

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام

بسیار ممنون و سپاسگذار هستیم از افرادی که ما را در خلاصه این کتاب یاری نمودند.

هرچند مطالعه خلاصه تهیه شده ما را از مراجعه به اصل کتاب بی نیاز نمی کند اما مطالعه آن خالی از لطف نیست.

دوستان **خدا خیرشون بده** تلاش نموده اند تا تنها مباحثی که از نظر آنان از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و

احتمال استفاده آن در امتحان روز شنبه باشد را در این جزوه لحاظ بفرمایند.

و نکته پایانی این است که همچنان منتظر مباحث دو دوست دیگری که هنوز خلاصه های خود را تحویل نداده اند

هستیم و در اولین فرصت دستیابی به آن مطالب، در کانال «جزوه ۹۰» بارگذاری خواهد شد.

التماس ۳ آ

و من الله توفیق

مقدمه و فصل اول:

محمد هادی راجی

۴

۷ ظهور امر علمی جنبه سرزنش ۲۹

۸ در اوایل ۱۹۴۷ دولت آمریکا به یونان و ترکیه و در مقام
 ۹ تخصیص کمک اعتباری گسترده به اروپای غربی و کمک های اعتباری به
 ۱۰ فرانک منطقه کرد، این اقدامات متوجه منشاء داخلی نا ارامی های اقتصادی
 ۱۱ از اضرار کوشش و نیز بازسازی هارست کند صنعتی و اروپا و آسیا بود
 ۱۲ در گزارش NC7 شورای امنیت ملی آمریکا در ابتدا با کوشش سیستم ارائه
 ۱۳ این گزارش هدف کوشش و افق جهان بی راستا و با این جهان
 ۱۴ خفیه تیردی دولتی آمریکا را داده

۱۵ اثرات های آمریکا پس از پایان سیاست استروا طلبی ۴

۱۶ (A) قرارداد ریو در سال ۱۹۴۷ بین آمریکا و ۲۱ کشور جنوبی آمریکا
 ۱۷ (B) تاسیس لیگ جهانی اقتصادی ثبات ۱۹۴۹
 ۱۸ (C) قرارداد آنتوروس ANZOS ۱۹۵۱
 ۱۹ (D) قرارداد دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی ۱۹۵۴
 ۲۰ (E) کمپ های مالی به کشورهای مختلف جهان ۱۹۵۰ - ۱۹۴۰

Yuo

در این راستا ۱۱ خرداد ۱۳۸۸ تاریخ ستاد خارجی آمریکا را به ۲۴ (دو روز) تقسیم
می‌نمودند.

۱) انقلابی (۲) دین و مذهب و ۱۸۲۳ کا احاطہ جہاں اہل حق و سچ اور
دینی و مشایخ و رجال و مشائخ و دین و مذهب (۳) دوسری ۲۰ ختم و زائل شد

نسخه قدت اولیس (۹۴) جزء رهبری اکبریا، هنوز هم ارامش دارد

کتاب پورتنوں ہم یہ اصل کتاب راہِ عمل سیاست خارجی کے لیے بنامیہ قرار
می دہندہ

① بهر چه در این کتاب در بابی که قابل یافتن و معلوم گردد

قدم‌ها، ادیان و فرهنگ‌ها، عقاید و مذاهب، دنیا، قلمرو و قلمروی مائت‌ها، حیرت‌انگیز و عجز‌آزاد

④ دوران آنوالیم ۱۴۰۶ء، طول این دورانی ۱۴۰۶ء

و استنادهای علمی و پژوهشی

۱۳) در این دو شکل، $\vec{a}$ و $\vec{b}$ بردارهای یکانی هستند و $\vec{c}$ بردار واحدی است که در جهت $\vec{a}$ و $\vec{b}$ قرار دارد.

open in the air

[illegible]

(۴) در قرآن آمده است که هر کس قدامت یزدان را بداند و با او بیگانه باشد.

۵- اصل بیجم مربوط به بعد از قتل جباری دوم و سازماندهی آن

توسعه خودش و ایجاد راهبرد ملی

آمریکا بین دین و مذهب تاقیب است و آمریکا اساساً

خارجی نه است و آمریکا یهودی در سال ۱۷۷۸ برای مقابله با انقلاب

و تسلط استقلال از آن کشور بافرانس و متحد شد

از ابتدا اصل در سیاست خارجی آمریکا پایه گذاری شد (۱) مکتب برانز

طلبی و (۲) مکتب برانز اصل اخلاق در مدارهای خارجی

والس آمریکا در حوزه تجارت و فرهنگ آنرا و طلبی نبود فقط در حوزه سیاسی

انتر و طلبی یا استیلا بر ای

انحصار بر ای در تاریخ آمریکا دارد به ۲ علت

A ← آمریکا بر ها میزبان مستعمرات بوده و حق هویت ملی بر ها میزبان

B ← و فلسفه ای آنها یا یهود به استیلا بود نشان نیامد یا قتل و بر این بود
بودن و فلسفه ای منحصر به فرد در جهان دانه و این امر در داخل خود از
فرع طلبی را موصیاست

انتر و طلبی اعمالاً از این دیدگاه نشان
استیلا بر آمریکا از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰

۴

و از این رو به اروپا با شتاب و تیرید نهاد می کردند که دلیل جغرافیای نیر در این

امر موثر بود و همچنین نسبت به داخل کشور خود نیز دارند و دلیل دیگر

از جمله ضعف بودن آمریکا از لحاظ نظامی، آسیب پذیری بود.

هویت اتحادی تازه و سلطنته بین خودشان، و آرامش خواهی آمریکاییان

در این و طلب آمریکاییان بود. خواهان دوستی همیشگی بود.

تالیف و انتشار جرج واشینگتن و جفرسون بر این و طلبی

البته آمریکا ضمن این و طلبی، تسخیرش طلبی خود را نیز دنبال کرد و با امریکا همکاری

نیز نوشت (مجموعه) یا هدف تسخیرش آمریکا در تمام قاره آمریکا و نیای سیاست

خارجی قرار گرفت.

مطالعات آمریکا با مداخله اروپا در آمریکا

۱۸۴۵ تا ۱۸۶۱ حق پادشاهی و تقویت قدرت اقتصادی آمریکا

کفایت داخلی آمریکا و تقویت و توسعه سازای فناوری نظامی

کاهش آمریکا علیه اسپانیا در ۱۸۹۸

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳

21
2011 October

۲۹

جمعه
۲۲ ثی القعدة ۱۴۳۲

۵
۷ اید غالیسم ورنالسم، جابلیزین استر واطلبی در زیر این مواد خلد غریزه

۸ ✓ خند جهانی اول دوران تعیین نشده در تحول طرز نظر، تعلق، آهنگریانیت

۹ به روابط بین الملل، تراخ اعلی بین و باسول و روز ولت یورو

۱۰ خبایم طور، موقت تعلیق شده بود اما چون در نهایت خبایم نتوانست

۱۱ منحصر به پیروزی ملی از این ۲ دیدگاه شود (نستیزه جویر) / صلاح طلبی (ان)

۱۲ اختلاف هجیان در صلاح جهانی بین ۲ و پیرو اید غالیسم / رنالسم

۱۳ ادامه یافت.

۱۴ در خبایم اول آهنگریا یا این یا و به اتصال در در آلمان جواهر

۱۵ کنترل خارج شود و تمام اروپا را برای خود به دست آورد و منافع ملی

۱۶ آهنگریا به خطر بیفتد و در خبایم

۱۷ اما و نلسون به جاکوازیه قدرت اجماع قدرت ها را ضایعی داشت

۱۸ و صیرغ منافع ملی را بهر مورد به خبایم کافی نمی داشت و با پایان

۱۹ خبایم اول محدود است و اتر و طلبی به سیاست خارجی آهنگریا باز داشت

۲۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

۹
۷ وادیسون به معتقد به وابستگی متقابل مردم دنیا بود بر اولین بار به طور
۸ صریح این خواطلب سیاست آمریکا را از پرسوال برد و انتقاد داشت
۹ به جامعه ملل شکل گیری در سیاست وادیسون به آمریکا سیاست
۱۰ مبتنی بر زور و منافع جای خود را به محاسن اخلاقی داد و دی هانت
۱۱ بشیروی این سخن آلمان در نوکتر اینها بی طرفی خطاب به روزنامه
۱۲ ناران گفت « اساس ضروری نمی کشد که آمریکا برخلاف کشورهای
۱۳ دیگر بر خود مسلط است و یا دانش خاطر و استواری هدف آماده
۱۴ است که به دیگر مردم دنیا گناه کند » روز ولتا هم به خاطر این
۱۵ وادیسون سیاست بی طرفی را ترک نمی کرد و سیاست یون
۱۶ علم آلمان به نستی های بی طرفی در منطقه ی جنوبی اساس بی طرفی آمریکا را
۱۷ در هم ریخت و وادیسون بعد از اعلام کرد که آمریکا به عنوان
۱۸ آفرین راه حل اسلام به دست گرفته است

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
				۳۰	۲۹	۲۸

۷ = انزو و طلایی ۴۱ - ۱۹۲۰ =

۸ نوامبر ۱۹۲۰ در آمریکا با بحث استند بر انزو و طلایی استند / ابراهیم دستبر
۹ مؤثر و یا بعد از طلایی استند / خارج از داخل / اما التوازی و سلیبی
۱۰ توضیح مداخله آمریکا در خارج از حوزهای این کشور بود و از جمله مواضع
۱۱ حامی توالی به مداخله در دره در مینکین / هایتی / شیا و آنتون / مکزیک / بلیز
۱۲ و خواب بود و ...

۱۳ عواملی که باعث خروج آمریکا از سیاست انزو و طلایی شد عبارتند از:
۱۴ ✓ تغییرات اساسی در تقویم بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم از جمله
۱۵ موقعیت تقریباً شده اروپا / تقویت قدرت اقتصادی آمریکا / ظهور
۱۶ جاسوس شوروی و دیدگاه تر و مومین

۱۷ یا که خیره آمریکا چند سال بعد از جنگ جهانی دوم از طریق دستبر تر و مومین
۱۸ طرح مارشال / ناتو و انعقاد قرارداد همکاری امنیتی و احترام بشوهرات قتل
۱۹ به خارج دور در صحنه جهانی در تیر شده
۲۰

۱
ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا از دهه ۱۹۵۰ به ۷۰

۸
۱۸. تعهد اخلاقی برای جلوگیری از تجاوز شوروی به اروپای غربی

۹
۱۹. استفاده از زور به منظور آزادی ملت‌ها از فشار و سلطه داخلی و خارجی

۱۰
۲۰. رسیدن به این نتیجه که زین پس، دگرترین مؤثر کار برداشته

۱۱
= اشیای گران راه بیرون رفته از اثر و طلبی =

۱۲
۲۱. دولت کسی بود که مورد توجه بود و توانست جای خود را به دیگران دهد

۱۳
۲۲. اثر و طلب بود یا اشیای گران که و طبع در ضمنی یا تأثیر به و در جنبه‌های

۱۴
هم گشته

۱۵
۲۳. دولت از ابتدا با ایجاد نوعی جامعه ملل جدید در قبال مخالف بود

۱۶
۲۴. و معتقد بود که جامعه ملل یا ستر بر سر همین سال تدوین چهار بنیاد

۱۷
۲۵. آمریکا، انگلیس، شوروی، سازمان ملل (انحلال شور اما با لا فوقه‌ها)

۱۸
۲۶. آمریکا، ایران، مونیخ، سازمان ملل، سازمان ملل قبل از خاتمه قضا شور و نتیجه‌ها و نتیجه

۱۹
۲۷. بنیاد شورای امنیت سازمان ملل تغییر داده

۹

۴

تأثیرات اقتصادی جنگ سرد ۱۹۴۷

در اوایل ۱۹۴۷ دولت آمریکا به یونان و ترکیه کمک
تخصیص کمک اقتصادی گسترده به اروپای غربی و کمک‌های اقتصادی به
روایت مطرح کرد، این اقدامات متوجه منافع داخلی تأکیدی‌های اقتصادی
از احزاب کمونیست و نیز بازسازی مهارت‌های صنعتی خود و سیاست‌های
در ترازش NCT شورای امنیت ملی آمریکا در ابتدا با یکدیگر و سپس از آن
این گزارش هدف کمونیست‌ها را فتح جهان می‌دانست و با این حال نظر در دولت
تجدید نیروی نظامی آمریکا را داده

اثرات‌های آمریکا پس از پایان سیاست استروا طلبی ۴

(A) قرارداد رنو در سال ۱۹۴۷ بین آمریکا و ۲۱ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی

(B) تأسیس پیمان اقتصادی شمالی ۱۹۴۹

(C) قرارداد آنتروپس ANZOS ۱۹۵۱

(D) قرارداد دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی ۱۹۵۴

(E) کمک‌های مالی به کشورهای مختلف جهان ۱۹۵۰ - ۱۹۴۰

ویژگی‌های دوران جنب مهره

جنب سرور و راهبر **مسدود** یا مبار علیه کوشش دوران یا سیاست‌های اتر و طالبی بود
مبار استراتژی بود که آمریکا بر اساس آن نظم جهانی را بر اساس طرح خود
و نه نه‌بازی یا تلاش و اقدامات خود شکل می‌داده از طرفدار سران
های اخلاقی پایه سیاست مبار کوشش سر

✓ آسیا بدین روحی و جهانی که آمریکا در جنب کرده و بینا

✓ صاحب‌ها که جهانی اول و دوم هر ۲ باعث تقویت اقتصاداری آمریکا شده

آغاز تنش‌زدایی

در دهه ۱۹۷۰، تنش‌های جمهوری آمریکا به اعتبار سیاسی اش بر مبنای قدرت
با کوشش حاصل شده بود و اکنون یا نه‌های غیر ایدئولوژیک تنش‌زدایی
با اتحاد شوروی و هدف تردیدی با چین را دنبال می‌کرده
انزوای ایران معتقد بودند که خاتمه جنب سرور دلیل فرصتی و خاتمه آمریکا
را ادامه بین الملل کم‌کرده است در مقابل نو جهانی که ایران علیه
خاتمه جنب سرور پیام‌های چیدری را برای حضور فعالانه در سیاست خارجی
طرح می‌کردند

مستار یوهای دیوار جنگ سرد ۳۷

- ۱- تقریباً در اواخر دهه ۱۹۵۰ قدرت آمریکا بر آن کشورها به دست می آید. این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۲- در طول دهه ۱۹۵۰ قدرت آمریکا بر آن کشورها به دست می آید. این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۳- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۴- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۵- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۶- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۷- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۸- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۹- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۰- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۱- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۲- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۳- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۴- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۵- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۶- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۷- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۸- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۱۹- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.
- ۲۰- در این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به این کشورها وابسته می شوند.

۱۲

۴- گناه جامع بین الهی برای مطلع کردن عوامل اختلاف در روزه
جانی شریک، طبق نظر هائیکین، با توجه به این موقعیت در مدل
رفتاری برای سیاست خارجی آمریکا در بعد از جنگ سرد قابل بررسی است

A ← مسواک نه ۳۹

B ← بر قدرت آنها

نقد: بازده سیاست آمریکا به ضد جانی گراس خود را دارد و بهترین حالت
این است که بعد از این ولعه نظم جهانی ۱۱ جانی گراس نظام دو جلی می
و چهار جایی خود را به حلقه پیوسته ندارد

۱۳- او با سیاست خارجی آمریکا وارد هر حلقه جدیدی می شود، ادبترین در حلقه
آر و روسای دموکراسی از زمان لیندون جانسون در سال ۱۹۶۴ را است
اگرچه او با این دلیل انتخاب می شود که افراد و بیانات گسترده و متنوعی
از وی حمایت کرده

فصل دوم:

رامین ولیزاده میدانی

①
فصل ۲: مقصود کردن سیاست خارجی آمریکا
یکی از رهیافت‌های مطالعه سیاست خارجی آمریکا سازه‌اندازه است که
در توان از آنکه منظور جدیدترین نگاه نیز یاد کرد. سازه‌انداز
نمی‌گوید توصیف و تبیین را توان دارد این رهیافت در برابر
توضیحات کلی واقع‌گرایانه و آرمان‌گرایانه در رابطه بین سیاست خارجی
قرار دارد.

توسعه مقصود سیاست خارجی آمریکا:
در رابطه با مفهوم سازه‌ای به سیاست خارجی آمریکا توان چند نکته را در نظر
گرفت: ۱) از یک سو سیاست خارجی آمریکا بر مبنای آنچه و التزم مطرح
و کند نوعی تحول گرایان است، لذا خصوصیات آمریکا بعنوان یکی از ابعاد مهم
امپراتوری نظام بین‌الملل که در ضمن نقش مؤثری هم در سیاست بین‌الملل دارد،
تحت تأثیر نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، سیاست بین‌الملل با موضوعات و تحولات نظام بین‌الملل
مطرح نیست، و در نتیجه هم سیاست خارجی آمریکا این است که با توجه به وزن
که در ساختار دارد بیش از دیگر کشورها در شکل‌دهی به سیاست بین‌الملل
انفاه نقش دارد.

۲) در مفهوم سیاست خارجی آمریکا از ایران کونا توجه غیرمستقانی

مطرح هستند. لذا تعریف مباحث در آن کشور با دیگر کشورها متفاوت بوده
و تصمیم گیرندگان آن نیز لزوماً عقلاهی عمل نمیکند.
(۳) نهادان رفتار سیاست خارجی آمریکا را به عنوان شاهد حقیقی مستقیم
کے صورت عینی قابل اندازه گیری بوده و فرضیه های آن به صورت نظری
قابل ارزیابی است باید تحلیل قرار دارد.

(۴) در تحلیل سیاست خارجی آمریکا باید نکات باید توجه نمود:
مباحث خارج دامن سطح پایین تر از دولت، تئوری برای تأسیس نظریه های
بیانیه برد بین نظریه های عمده بازنگری و پیچیدگی دنیای واقعی، پی گیری
بسیار کمی ضد علی بر گرفته از تحلیل های ضد سطحی، بیانگری نظری
و یافته های از کلام علوم اجتماعی، فرایند تصمیم گیری سیاست خارجی و
امیک دامن بر آن در حد فرضیه های سیاست خارجی.

(۵) علاوه بر آنکه بر ساختار در روند تصمیم سازی و ایجاد تصمیم انداز
تئوریک برای توضیح الگوهای بیان رفتار گروه های کوچک و بزرگ
در جهان واقعی، تأکید کم، شناخت گروه های آمریکا نیز مهم
است. ۶

(۶) کارکرد سیاست خارجی آمریکا باز تولید صورت ملی از
طریق برخورد با «دشمن» است.

(۳)

مفهوم تغییر در سیاست خارجی آمریکا

نوع نظام سیاسی آمریکا به گونه‌ای است که جزئیات این نظام، تغییر اساسی در سیاست خارجی این کشور کرده و دیده می‌شود.

تفهم تغییر در نظام سیاسی آمریکا به دلیل دوگانه بودن نظام سیاسی، براساس تغییر در سیاست خارجی خود محدودیت زیادی ندارند. حدودی که معوق و قانونی می‌باشد از آنجمله است که هیچ‌گاه به تغییر در سطح روشن و انبساطی، تغییر در سیاست خارجی آمریکا به‌شکل اساسی تغییر نمی‌کند و شاهد می‌شود.

بهره‌ای عموماً به دو دسته تغییر در سیاست خارجی آمریکا به‌شکل کلی می‌تواند به دو دسته است که بعد از جنگ جهانی دوم به دو دسته گسترش یافته است به‌شکل کلی، وزارت دفاع در کنار سازمان سیا و شورای امنیت ملی از جمله این نهادها است.

چون نظام سیاسی آمریکا به‌شکل کلی است که از این دو تغییر در سیاست خارجی آن که در رژیم‌های از نوع پارلمان و دیگر از دوگانه‌ای که می‌تواند تغییر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اصولا سه هدف اساسی برای علم مطرح است:

۱. توصیف

۲. پیش بینی

۳. تبیین

اما کنتز والتز معتقد است هدف اصلی علم پاسخ گویی به چرایی وقوع حوادث است.

برای پاسخ گویی به این سؤال که آیا می توان سیاست خارجی را که در زمره علوم انسانی است همانند علوم طبیعی علت یابی یا تبیین کرد سه روش وجود دارد:

۱. تحلیل

۲. مدل عقلی _ تبیینی یا مدل اختیار عاقلانه که بیشتر به بحث تصمیم گیری می پردازد.

۳. نظریه تفسیری که در کنار آن تبیین ساختاری نیز قرار می گیرید تا نشان داده شود آیا محیط تصمیم سیاست خارجی اصالت دارد یا نیات فرد تصمیم گیرنده

۴. نگاه های هرمنوتیک و پرسپکتیویسم و تبیین های بین فرهنگی نیز مطرح است.

تفاسیر متفاوت و متناقض و همچنین سعی در ایجاد رضایتمندی در تصمیم گیرندگان سیاست خارجی آمریکا از جمله معضلات علمی کردن سیاست خارجی این کشور است. ضمنا نسبت به ماهیت این نیروها و چگونه عمل کردن آنها اشتراک نظری وجود ندارد. بنابر این محقق سیاست خرجی با وجود تعداد زیاد نمونه های تاریخی و نظریه سردرگم باقی می ماند.

برای روشن شدن طیفی از خروجی های سیاست خارجی آمریکا و تبیین نظری مربوط به آن ایده سطح تحلیل از سوی بسیاری از نظریه پردازان مطرح شده است که عبارتند از:

فردی: به عنوان منشا رفتار در سیاست خارجی با خصیصه و اعتقادات فردی اولین وجه را بر اساس این تصویر از سیاست بین الملل آرزوها و جاه طلبی رهبران اهمیت دارد.

دولت: بر خصوصیات کشور - ملت، فرهنگ، جامعه و نهادهای سیاسی تأکید می کند.

نظام بین الملل: در اینجا ماهیت رقابتی نظام بین الملل مبتنی بر کشورها و تغییر موازنه قدرت مطرح می شود. والتز معتقد است که کنش متقابل بین کشورها ساختاری به وجود می آورد که آن کشورها را در اقدامات

خود محدود می کند. بنابراین او سطح تحلیل سیاست خارجی که موقعیت داخلی کشورها را مبنی قرار می دهد بر نمی تابد

علاوه بر سطوح تحلیل دو متغیر دیگر باید فهمیده شود:

۱. تصمیمات سیاست خارجی دولتها: برای فهم آن محیط روانشناسی که توسط هارولد و کاکارت اسپروس مطرح شده بود کافی است؛ و آن ارزیابی متغیرهای ساختاری عینی است که بر تصمیم گیرندگان از طریق تصورات تصمیم گیرنده و ارزیابی متغیرهای خارجی تاثیر می گذارد.
۲. نتایج سیاست ها و تعالات بین تو یا چند کشور: براین تبیین نتایج این محیط روانشناسی کافی نیست زیرا اگر از عوامل عینی سوء برداشت شود بر نتیجه اثر می گذارد. مدل دیپلین که هم سطح سیستم و هم سطح کشور را لحاظ نمی کند پذیرش بیشتری دارد.

راه های یافتن نظریه ای که می تواند راهنمای تحلیل سیاست خارجی آمریکا باشد.

۱. نظریه پردازن مصر هستند که امکان پیشرفت از طریق توجه کافی به معماهای خاص سیاست خارجی وجود دارد. برای مثال چرا ایالات متحده مداخله نظامی می کند، چرا این کشور در تأسیس نهادهای بین المللی ایفای نقش می کند). برای پاسخگویی به این سؤال توصیه می شود که ابزار تبیینی چندگانه در مورد سیاست خارجی به کار برده شود و مدلها و رویکردهای متناسب با یک موضوع در سیاست خارجی به صورت شفاف مورد بررسی قرار گیرد زیرا تبیین با یک مدل یارهیافت سامان نمی یابد و مدلها و نگاه های مختلف جنبه مختلف از یک معما را بررسی خواهد کرد.
 ۲. تبدیل موضوع به یک مسئله تجربی برای مثال اگر در یک مورد خاص در سیاست خارجی آمریکا بر مبنای محاسبه ساختاری و محاسبه تصمیم گیری سؤال شود می توان از مجموعه ای از مقامات حکومتی خواست تا تصور خود را از حوزه و گستره تصمیم گیری توضیح دهند.
 ۳. برخورد با تبیین های رقیب: مسأله زیبا شناختی است، در این رهیافت نظریه رقیب از لحاظ میزان دقت نظر مورد قضاوت قرار خواهد گرفت (علیت و میزان احتمالات شاخص این دقت است).
- معتبر بودن قابل اتکا بودن نظریه هم مدنظر است (با تکرار مجموعه شرایط مطرح در نظریه نتیجه یکسانی حاصل شود).
- همچنین میزان آگاهی بخشی نظریه معیار دیگر است (آیا این نظریه در حوزه های ناشناخته قابلیت پیش بینی را دارد).
- عامل دیگر میزان ساده سازی آن است (نظریه مورد نظر در چه دامنه ای و چه تعداد از پدیده ها را سامان می دهد).

چگونگی استفاده از نظریه ها و متغیرهای متفاوت:

الف) روش گلچین کردن و انتخاب رهیافت به گونه ای که قابلیت اعمال در سیاست خارجی امریکا را داشته باشد.

ب) راه دیگر برای نشان دادن اهمیت متغیرهای چندگانه و سطوح مختلف، مشروط قرار دادن آنهاست به طور مثال گفته می شود تحلیل سیستمی در موقعیتهای بحرانهای بین المللی بسیار کار ساز است زیراچالش ها و فرصت های بین المللی بیشترین اثر را بر روی تصمیم گیرندگان بین المللی قرار می دهد در حدی که موانع داخلی و بورکراسی کاملاً اهمیت خود را از دست می دهد.

فصل چهارم:

حقیر مهرداد بیگی

①

فصل چهارم: نظریه اختاری، ملی و نرومتر

شهریور

۶ شوال ۱۴۳۲

5 Sep. 2011

دوشنبه ۱۴

است

هدف از این فصل: آشنایی با برخی تفکرات و نظریه‌های دولتی در تحلیل سیاست خارجی آمریکا [در ادوار مختلف]

Let's Start

۹. آشنایی با برخی دیدگاه‌ها، واقع‌گرایان، محافظه‌کاران، لیبرال‌ها، و ... در مورد سیاست خارجی آمریکا
این مکتب، دولت همواره خواهان قدرت بیشتر برار به دست آوردن امنیت بیشتر است تا از طریق آن

۱۰. آشنایی با ماهیت و اهداف آمریکا

۱۱. «لیبرالسم»

۱۲. لیبرالسم یکی از برجسته‌ترین نظریه‌ها در سیاست خارجی آمریکاست؛ البته نه لیبرال دموکراسی بلکه لیبرالسم جمهوری خواه

۱۳. دموکراسی که مبتنی بر آن حقوق فردی است؛ یعنی توسعه آزادی که فردی در عرصه سیاست در تمام دنیا. ^{سیاست} ^{در تمام دنیا}

۱۴. در حقیقت جوهر لیبرالسم آزادی سیاسی و اقتصادی است و ایالات متحده معتقد است که سیاست خارجی این کشور

۱۵. نقش از این آزادی فردی و ملی در سطح جهانی مرعوبه دارد. ^{نقش از این آزادی فردی و ملی در سطح جهانی}

۱۶. این کشور [و یا به تعبیر دیگر] این ایالات متحده، سیاست خارجی و دیپلماتیک، رئیس جمهور سیمون آمریکا است.

۱۷. آمریکا می‌خواهد آزادی را در سطح جهانی توسعه دهد و در عرصه بین‌الملل و از طریق روش‌های انجام بدهد.

۱۸. - گسترش تجارت آزاد -

۱۹. - توسعه دموکراسی -

۲۰. - حمایت از حقوق بشر -

۲۱. - حق تعیین سرنوشت مردم -

۲۲. شاید به سؤال پیش بیاید که بنیاد ...؟! و اکنون این هست که آمریکا چهار بار ... ^{اگر برای انجام کاری بزرگ زمان نداری بهتر است بیدرتک آن را به دیگران بسپاری. (فردوسی)}

x

۱۳۹۰

۸ همین اهداف بر تو کشور خودس پس بیره، چهار دانه به جوامع دیگر کشور دخول پیدا کند؟

ج. باید خدمتون عرض کنم که به چند دلیل آمریکا مجبور هست که این سیاست را در عرصه بین الملل دنبال کند:

۹ ۱- یکی از دیگر ترسهای مکتب لیبرال «بین الملل گرایی» است که بین انجمن بین الملل ترسهای مکتب لیبرال

۱۰ نیامدند که سیاست خارجی چند جانبه قرار خواهد گرفت و این چهار وجه باید با جاکم هر دنبال کند

۱۱ ۲- آمریکا بر آنست که امنیت ملی و استقلال خود را ایمن کند [تأمین کند] باید ملت دیگری را به وجود بیاورد که

۱۲ با آمریکا بزرگ رزفت مشترک دارند و از رزفت به همسایه می کنند و لیون

۱۳ ۳- لیبرال هم کار و کاره هم سیاست خارجی ایالات متحده است و این سیاست خارجی به مقتضای ایندولورار که

۱۴ دارد باید این ایندولورار با دیگر کشور share کنند و به اشتراک بدارد و البته این نکته در

۱۵ هم باید مورد مدانه قرار بدم که بین الملل گرایی منطق مسلط سیاست خارجی آمریکا نبوده بلکه

۱۶ توانسته رفتار آمریکا رو تو دوران ویلین و کارتر به طرز اساسی سلا بده

۱۷ «خب، حالا بریم سراغ واقع گرایی»

۱۸ ↓

۱۹ «واقع گرایی» به رالیسم

۲۰ + انراوی چون «هلیتون» روابط بین الملل در مقابل واقع گرایی می دیدند.

۲۱ + جورج کانان، دیپلمات آمریکا در این مکتب قرار دارد.

+ عموماً واقع گرایی متبني بر نظریه بدبینانه به سرشت بشری است
اگر به موفقیت خود واقعا ایمان داشته باشید حتما پیروز خواهید شد. (داوید شوارتز)

+ واقع گراییان از خوش بینان گراییان به سرشت آدمی اعتقاد می کنند.

مخالفت واقع گر [انزلی که مخالف ملک واقع گرامی هستند] با طرح سوال ذیل واقع گرامی

۸ رای جالبی می کشند: « اگر قدرت این قدرت بین جنگ و دیگری دارد پس چه چیز واضح می کشد؟ »

۹ واقع گرامی را به اینده می کشد به این سبب جواب بدن از گرامی بود در سرقت انسان « به سبب نظام بین الملل »

۱۱ این انزلی می کشند [در حقیقت] که عمل بر منابع مندرج عنوان قدرت و توصیف به دولت مردان آمریکا را

۱۲ احتیاط و ترجمه به منابع ملی دیگران اهمیت پیدا می کند.

۱۳ آقای واقع گرامی را به صورت موازنه، به این سبب می کشد و به این سبب تقاضای قدرت که مطرح است.

۱۴ واقع گرامی را به صورت موازنه به این سبب می کشد و به این سبب تقاضای قدرت که مطرح است.

۱۵ واقع گرامی را به صورت موازنه به این سبب می کشد و به این سبب تقاضای قدرت که مطرح است.

۱۶ اینست آمریکا ماهه انزلی می کشند.

۱۷ موازنه سازی داخلی به هدف: انزلی می کشند و قدرت دولت

۱۸ 3 مدل واقع گرامی موازنه سازی خارجی به تغییر قدرت آمریکا در خارج

۱۹ تقنین مجدد به بازداشتن دیگران از موازنه ساز علی خود

۲۰ خب و واقع گرامی را به این سبب می کشد و به این سبب تقاضای قدرت که مطرح است.

(*) واقع گرامی را به این سبب می کشد و به این سبب تقاضای قدرت که مطرح است.

آنچه ناگزیر و حتی الوقوع است مرا خشمناک نمیکند عشق به سر نوشت در اعماق دل من نهفته است. (فردریش نیچه)

نظریه‌های ساختاری

شهریور

۹ شوال ۱۴۳۲
8 Sep. 2011

پنجشنبه ۱۷

الف - والتز و سیاست خارجی آمریکا

۱۳۵۰

۸ ^۱ والتز معتقد است که توضیح علی‌العمل یک کشور به ملت نیست بلکه توسط ساختار نظام بین‌الملل تعیین شده است و تأثیرگذار بر روی سیاست خارجی است اما تعیین کننده آن نیست.

۱۰ از نظر وی، نظام بین‌الملل در حیران سیاسی آمریکا ایجاد المیزه می‌کند تا استقلال و امنیت ملی خود را حفظ کند. بسیار از خودی‌های سیاست خارجی هم با این تناقض سازگار و همسو است.

۱۲ ^۲ آقای والتز یک نرواق درست و دست‌آورد تقریباً نرواق‌های هم‌حفظ و هم‌موجود در نظام در قطب

۱۳ ^۳ هب سرد بوده است. در این‌گونه نرواق‌ها برآینده از این‌گونه لیسوال و محافظه‌کار و

۱۴ ^۴ دگرگونی برای کاهش محدودیت‌ها می‌کند.

۱۱ ^۵ والتز معتقد است که قبل از ۱۱ سپتامبر نرواق‌ها چنان شدند و دستگیر متقابل باعث شد در بین سیاست خارجی

فنام ۱۷ شهریور و کشتار جمعی از مردم به دست مأموران ستم‌شاهی پهلوی (۱۳۵۷ ه.ش)

کسی که دارای عزمی راسخ است جهان را مطابق میل خویش عوض می‌کند. (گوته)

جمعه ۱۸

۱۰ شوال ۱۴۳۲

9 Sep. 2011

آمریکا دولت از محوریت خارج شود (چیز که تا قبل از حمله ۱۱ سپتامبر صادق بود)

۱۱ ^۶ سپتامبر توجه به دولت را به جهت حمله به نظام بین‌الملل جدید این حادثه در ذهن می‌گذارد و در مورد دلایل

این که چرا سردین با اطلاعاتی که در اختیار داشتند این حمله را چنان بینگشاید چنان آورد که خود سبب توجه دیگر به دولت شد.

۱۲ ^۷ نرواق‌های گوناگون سینه را از آن بر و عامل پابسی می‌راند که مستقیماً از ذات قدرت طلب بر و می‌آید و می‌کند

سیلیس آتوم دست به دست شدن قدرت میان بازیگران است.

یک زندگی مطالعه نشده ارزش زیستن ندارد. (سقراط)

۱۳ ^۸ نرواق‌های گوناگون دولت که به بعد نیروی مادی نظم‌دهنده به توان قدرت به عنوان ترکیب از نیروهای مادی و نامادی دارد

۱۳۹۰
مکمل

- ۸ ✓ نو واقع گرایان همچون والتر هتفیلد که قبل از ۱۱ سپتامبر نوازیدند چرا شدن و اینگونه متقابل باعث شده بود تا در
- ۹ تبیین سیاست خارجی آمریکا، دولت از محوریت خارج شود.
- ۱۰ ✓ متقابل دو دیدگاه واقع گرایانه و نظریه های مثل نظام جهانی و اینگونه متقابل در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر قابل
- ۱۱ که در تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر و توجیه نظام نوین و جنبه در افغانستان، هند طلب در زمره جمهور خواهان و
- ۱۲ واقع گرا که ترس می کردند؛ مثل جورجس بوش، هند طلب و بیل کلینتون واقع گرا
- ۱۳ ✓ نظریه واقع گرایان نوین سیاست خارجی صلح جوانه و حقون سبزی در سایه جمهور میل و لیبرال، کارکرد و محدود کلینتون و اما
- ۱۴ در شناخت منافع، امنیت و موازنه قدرت در سیاست خارجی آمریکا تا حدود زیاد راهگشا است.
- ۱۵ ✓ بیل کلینتون معتقد بود که پدید آمدن خود یک رزده مثبت در جهت منافع ملی آمریکا در کوتاه مدت و دراز مدت است.
- ۱۶ هاشم ۱۱ سپتامبر از تقو بیل کلینتون تنها بخش ناگزیر از چرا شدن است که شرط اصلی چرا شدن نیست
- ۱۷ برآیند شدن مرز که با کاهش حاکمیت حکومت و افزایش ترس عوامل غیر حکومتی است.
- ۱۸ جهانی شدن و دور و فوج آزادگلا و ابزار در حوزه داخلی مرزهای کشور
- ۱۹ «نظریه سازه انگاری»
- ۲۰ ✓ سازه انگاری زمانی متولد شد که سیاست خارجی براساس بین پارادایم که اصلی در اینجا بین الملل یعنی
- ۲۱ واقع گرایان و آفانتراین سورگرم بود
- ✓ سازه انگاری به عنوان رهایی جدید در اینجا بین الملل، هدایت بین سیاست بین الملل و سیاست خارجی

آدم بی مغز و پرگو، چون آدم و لخرج و بی سرمایه است. (پاسکال)

شهادت دومین شهید مصداق است از این که در صورت مناقضان (۱۳۶۰ ه.ش)

سازماندهای سیاسی خارجی از سیاست بین الملل رانمی بیند و فقط زیر از دید آنان کارگزاران ساختار
الحق گاه نباید از یکدیگر جدا شوند و هیچ یک نباید بر دیگری تفوق داشته باشند.

کارگزاران از انتخاب گری نباید شخصی خود در یک مجموع اجماع عمل می کنند.

برای سازماندهای اجماعی هر با عقل گرای دولت را کشور اصلی و علم اجماعی را روش مطالعه می دانند.

۱۱- سازماندهای محافظه کار، پوزیتیویست و از لحاظ ذهنیت منطبق تر از سازماندهای لیبرال و انو
۱۲- سازماندهای اصلی محور عینیت گرا هستند.

۱۳- برای سازماندهای این ایده سنتی که سیاست خارجی را پیل بین دولت های میانه یک موجودیت

خارجی می دانند نیز می شود. به روشنی خارجی

۱۴- هیچ مفهوم کلیدی سازماندهای:

الف- چون انسان که موجودیت اجماعی است، با آنچه که هست را می سازند بنابراین حکومت که دولت است
۱۶- تعامل بین دولت ها و دیپلماتی بر مبنای بین الملل سابقه های اجماعی هستند

۱۷- هرگز نتوانسته فعال در جامعه یا میدان اجماعی کارگزاران نشده می شود.

۱۸- هویت امر معینی است. هر چه که تغییرات و اشکالات اجماعی شدیدتر باشد مردم به سمت ایجاد هویت
۱۹- مختلف می روند.

د- محترم مفهوم سازماندهای این است که مابین عنوان کارگزاران جهانی را آن گونه که هست می سازیم و یعنی
۲۰- از طریق آنچه به هم می گوییم بدان می رسیم.

سازۀ انگاری در آمریکا

شهریور

۱۴ شوال ۱۳۹۲
13 Sep. 2011

سه شنبه ۲۲

۸ تحلیل گران [] سازۀ انگاری در بحث سیاست خارجی آمریکا دو دسته اند: A / B

۹ A- گروهی هستند در تعقیبات خود با استفاده از رویه ابطال بن تغییراتی مستقل در اصله تمایز تامل شده و

۱۰ در این گروهی که برابر از این امر و تئوری استفاده می کنند، این گروه با تکیه بر علوم اجتماعی سعی در حفظ برآمد

۱۱ نوق العاده عقلانی مدنیسم آمریکا به منظور متوقف ساختن سرعت مدرنیسم دارند

۱۲ B- سازۀ انگاری هستند که کمتر به علوم اجتماعی دست می زنند

۱۳ سازۀ انگاری محافظه کار آمریکا، پوزیتیویسم و از لحاظ ذهنیت مدرنیته تر از سازۀ انگاری لیبرال هستند اما هر دو عقل گر هستند

۱۴ سازۀ انگاری محافظه کار نواز استیغ نگر می کنند؛ یعنی عقل گرایی حقیقت گرایی ضعیف را کانه نمی دانند

۱۵ سازۀ انگاری محافظه کار از طریق حقیقت گرایی به صورت مردم داریات آنان می رسند

۱۶ []

۱۷ []

۱۸ سازۀ انگاری لیبرال به سیاست بین الملل در واقع ساختار تخطی بین الملل است نه سیاست خارجی، اما

۱۹ چون آمریکا نقش زیادی در ساختار این ساختار دارد، از این روی می توان گفت که سازۀ انگاری در سیاست خارجی

۲۰ آمریکا قدرت بسین بالایی دارد. در واقع سیاست خارجی آمریکا جلوس از سیاست بین الملل است

۲۱ در بررسی سیاست خارجی آمریکا عامل در ساختار هر دو باید مورد توجه قرار گیرد و هیچ یک بیلا به

دیگری تکیه نداشته اند

زیبا رویی که میداند، زیبایی ماندنی نیست، پرستیدنی است. (ارد بزرگ)

تبیین سازه‌های سیاست خارجی آمریکا

شهریور

۱۵ شوال ۱۴۳۲
14 Sep. 2011

چهارشنبه ۲۳

۱. سازه‌های سیاست خارجی آمریکا به عنوان کارزار یا نبرد تدریجی به انتخاب، بنابر گرایش خود در یک مجموعه اجتماعی عمل می‌کند.

۲. سازه‌های اجتماعی ناشی از تعاملات کلاسی در سیاست خارجی نقش برجسته‌ای دارد.

۳. در تحلیل سیاست خارجی آمریکا سازه‌های اصلی محور مطرح است که بر اقدامات کلاسی و عینیت هر دو دیده می‌شود.

۴. در تبیین گری سیاست خارجی آمریکا، کارزار این خود به مثابه موجودیت‌ها اجتماعی به حساب می‌آید؛ چون این

تصمیم‌گیرندگان بر وجودیت اجتماعی هستند نه جهان را آنگونه که می‌خواهند می‌بینند.

۵. بر اساس سازه‌های گسترده‌ای می‌توان سیاست خارجی بر اساس به عنوان ساختار یا تنظیم‌ها را اجتماعی به حساب آورد. نکته اصلی

این است که تا بیان جنبه سرد عمل معروف به رتبه‌ها، حالتی - روزی با ظهور در تحلیل سیاست خارجی آمریکا

۶. با توجه به علت آن است که در حقیقت در این کشور، در اذهان همان شکل گرفته بود که همین

۷. امر باعث گردید تا در تعریف منابع ملی و انتخاب گزینه راهبردی برای دفع از منابع ملی سرچشمه جامع نظر حاصل گردد.

۸. تا بیان جنبه سرد که در این ساختار، نکته قابل ملاحظه شده بود، تضاد میان آمریکا و کشور دیگر در عین دگرگونی جدید

۹. در این بخش می‌توان هویت شدند در نتیجه این بحران موقع در معنای منابع ملی و راهبردی حفظ آن رفتار

۱۰. تحلیل جدید ساختار

۱۱. لذا نظریه سازه‌های گسترده به علت توان هویت سازی خود، در تبیین سیاست خارجی آمریکا پس از جنبه سرد

کاربرد بسیار پیدا کرد.

۱۲. هریتی که از ایران اصلی تحلیل سازه‌های گسترده است، در سیاست خارجی آمریکا نقش محوری دارد که این را می‌توان در

۱۳. در تبیین جنبه ملی تر از هویت سرد دید.

۱۴. پس در درک این خود اعلام کرد که آنکه با ما نیست علیه ما است. همین امر مورد آن است که در

۱۵. مرا دوست بدار الکسی؛ ولی طولانی. (کریستوفر مارلو)

۱۶. این هویت سازی کارزار این آمریکا می‌باشد بر سبب به عوامل دشمن اصلی می‌باشد.

✓ پس از همه ۱۱ سپتامبر که بوسه دیم روی سحر کردند اسلام را به عنوان دشمن اصلی آمریکا معرفی کردند، همین حرکت ساری تکرار شد.

✓ در ساقیت هویت سازه انگاری، اقدام طامس سطر است. سیاست را ۱۶ شوال ۱۴۳۲ ۱۵ Sep 2011
شهریور ۲۶ رابع ۱۴۳۲ پنجشنبه ۱۵ شوال ۱۴۳۲

تالک طامس چهار چوب بند می کند

۸ در سیاست خارجی آمریکا از بعد از یازدهم سپتامبر، مفهوم اصلی نظارت بر سارای جوش بوسه شلیک است

۸ مطالعه تاریخ سیاست خارجی آمریکا می تواند آن است که پس از بحران که در تحولات مسلحانه ایران جاری شده

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سازه انگاری انزاسی همچون بدین شکل غالب است که رابطه کارزار ساقار را با مطالعه

۱۱ اعمال گفتمان انسان نه بر است

۱۲ - تاریخ سیاست خارجی آمریکا نشان می دهد که در منتهیات امنیت ملی که تحریک آسب می نویسد مطرح

۱۲ است جنبه های طبیعی و بدون وابستگی به اینها ایده های تغییر کننده کان کمتر دیده می شود

۱۲ سیاست خارجی آمریکا می تواند آن است که جهان طبیعی بسیار متفاوت است از جهان اجتماعی

✓ نفس انگاره که در شکل دهر هویت و منابع ملی آمریکا هائز اهمیت تر از آن است، این اصل مشترک است که

همه سازه انگاران آن را قبول دارند

کردار ناپسند خویش را با دارایی زیاد هم نمیتوانی پنهان سازی. (ارد بزرگ)

جمعه ۲۵

۱۷ شوال ۱۴۳۲

16 Sep. 2011

✓ نیرد و عوامل مادی مطرح در سیاست خارجی آمریکا نیز به خودی خود فاقد معنا دارند

✓ سیاست خارجی آمریکا بر اساس نوعی تفسیر گزینش عقلانی سبب شدن تحلیل می گردد

✓ تحلیل سیاست خارجی آمریکا به دو در دو بین بخار که کارزار از آن د اصول توجه دارند این دهر می تواند این

که تفسیر سیاست خارجی ایجاد شده توسط کارزار از آن مجموعه به نام دولت می گردد این همه حاکی از آن

است که در تحلیل سیاست خارجی آمریکا نوعی از سازه انگاری اجتماعی وجود دارد که زمینه علمی

از تحلیل سیاست خارجی را فراهم می کند

(ارد بزرگ)

فصل ششم:

یکی از نود و یکی ها

هنوز نفرستاده

فصل هفتم:

یکی از بچه های خودمون

هنوز نفرستاده

فصل هشتم:

مسعود احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل ۸: نگرش پارادایمی به سیاست خارجی آمریکا

یکی از انواع نگرش به سیاست خارجی آمریکا، تحلیل بر مبنای مفهوم پارادایم است. از این حیث سیاست خارجی آمریکا بر مبنای دو پارادایم کلی جنگ طلبی یا مداخله جویی در برابر پارادایم صلح طلبی توصیف و تبیین می شود. بر اساس این رهیافت، سیاست خارجی آمریکا حالتی سیکلی به خود می گیرد.

تبیین پارادایمی سیاست خارجی آمریکا

راسکین امن منطق متعارف استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا را پارادایم می نامد. نگاه پارادایمی در واقع پاسخی است به ناکارآمدی روش های دیگر.

پارادایم‌ها در پاسخ به این سؤال است که آیا پایه دفاع از آمریکا باید در اطراف مرزهای این کشور شکل گیرد یا در اقیانوس‌های دوردست؟ بر پایه این اختلاف نظر دو دیدگاه مداخله جویانه و غیر مداخله جویانه یا دو پارادایم کلی مطرح می‌شود. به عنوان نمونه پارادایم پرل هاربر که در نهایت منجر به مداخله جویی و جنگ ویتنام شد، عکس‌العملی در برابر ناکارآمدی دیدگاه‌های انزو اطلبانه بین دو جنگ است. هر کدام از نسل‌های نخبگان آمریکایی به یکی از این پارادایم‌ها معتقد هستند.

بر این اساس سیاست خارجی آمریکا همیشه بین دو سر یک طیف، از مداخله شدید تا غیر مداخله‌گرایی کامل در نوسان است و هر دوره این سیکل تقریباً ۲۵ سال است به طوری که هر نسل وحشت نسل قبل را فراموش می‌کند و به پارادایم مقابل روی می‌آورد. فاکتورهایی که این دوره‌ها را از هم متمایز می‌کند عبارت است از: دیدگاه کلی نسبت به حوزه‌های خارجی، نگرش نسبت به اروپا، نقش ارتش آمریکا در ماوراء بحار، کنگره، هزینه ماوراء بحار و تعهدات آمریکا.

حال به توضیح مشخصه‌های برخی از پارادایم‌های مهم در سیاست خارجی آمریکا می‌پردازیم:

الف) مشخصه‌های پارادایم پرل هاربر

- ۱- قرار داشتن دموکراسی طرفدار صلح در برابر توتالیتاریسم گسترش طلب
- ۲- نقش رهبران دموکراتیک این است که به مردم بفهمانند که حوادث، یک جریان کلی از تجاوز علیه آنان است.
- ۳- آمادگی دفاعی باید بالا برود.
- ۴- کشور باید سامانه‌های دفاعی چندگانه و منعطف داشته باشد.
- ۵- اقدامات غیرنظامی برای حفاظت از مردم در زمان جنگ باید افزایش یابد.
- ۶- کشور باید اراده ورود به جنگ را داشته باشد. (بلوف سیاسی نزنند)

ب) مشخصه‌های پارادایم ویتنام

هالستی و جیمز روزنا باتلاق ویتنام را حادثه‌ای می‌دانند که اجماع سیاست خارجی ناشی از جنگ جهانی دوم فروپاشید و در نتیجه سه باور در مورد سیاست خارجی شکل گرفت: (۱) بین‌الملل‌گرایی جنگ سرد (۲) بین‌الملل‌گرایی پس از جنگ سرد (۳) شبه انزو اطلبی

برخلاف پارادایم پرل هاربر، مشخصه‌های پارادایم ویتنام که نتیجه شکست پارادایم قبلی است به این شرح است:

- ۱- کمونیسم تشت و چنددستگی دارد
- ۲- اگر در ماوراء بحار دخالت کنیم مطمئناً در جنگ درگیر خواهیم بود.

۳- ما پلیس بین‌الملل نیستیم و دومینوی در حال پیشرفت {کمونیسم} نیز ربطی به ما ندارد.

۴- کشورهای عقب‌مانده یا خود پیشرفت می‌کنند یا هرگز پیشرفت نمی‌کنند.

ج) مشخصه‌های پارادایم ورسای

سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ را پارادایم ورسای می‌نامند. طرفداران این پارادایم با قرارداد ورسای مخالف بودند. آن‌ها طرفدار بی‌طرفی آمریکا در جنگ جهانی دوم بودند. در این جا همچون پارادایم پرل هاربر منافع آمریکا با اخلاقیات درهم آمیخته است. طرفداران این پارادایم متهم هستند که متوجه تهدیدهای خارجی این سال‌ها نیستند.

پایان جنگ سرد: بحران پارادایمی

با تسامح می‌توان دو مقطع پایان جنگ سرد و حمله ۱۱ سپتامبر به آمریکا را به عنوان پارادایم‌های جدید مطرح کرد. به هر حال مشخصات پارادایم جنگ سرد را به این شرح توضیح داد:

بر هم خوردن نظم بعد از جنگ جهانی دوم: بعد از جنگ جهانی رکود اقتصادی کشورها را فرا گرفت به همین خاطر نگاه به درون افزایش یافت. با این حال نگاه به بیرون کنار گذاشته نشد و یک جامعه اقتصادی و جوامع دیگر شکل گرفت. اما بعد از جنگ سرد همه این جوامع از بین رفت؛ از جمله وحدت جنگ سردی. علاوه بر تغییر بلوک بندی‌های سیاسی، در حوزه اقتصاد نیز آمریکا آزادی اقتصادی ۲۵ تا ۴۰ سال قبل را ندارد. ریشه این تغییرات هم به دلیل تکنولوژی‌های جدید و هم به دلیل بروز قدرتهای اقتصادی جدید بود. طی جنگ سرد سیاست خارجی آمریکا با اولویت‌ترین موضوع ملی آمریکا بود ولی بعد از جنگ سرد مردم آمریکا با کوچک‌ترین مشکل خروج سریع نیروها را خواستار می‌شدند.

در مجموع ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد باید در چند محور مورد ملاحظه قرار می‌گرفت:

اول: به چه دلیل آمریکا باید مداخله نظامی داشته باشد؟ و به چه قیمتی؟

دوم: بعد از فروپاشی شوروی از لحاظ اخلاقی دیگر چه چیزی مداخله آمریکا در دیگر کشورها را مجاز می‌سازد؟

سوم: همچنان موازنه قدرت عنصر اصلی توجیه به کارگیری زور است. به کارگیری زور برای حصول منافع به چند دلیل است: الف) حفاظت از منابع طبیعی حیاتی ب) مقابله با بی‌نظمی‌های منطقه‌ای ج) حفاظت از مرزهای ملی د) سد کردن قدرت دشمن از طریق تسخیر مناطق حساس ه) خنثی‌سازی تهدیدات هسته‌ای یا اکولوژیک

چهارم: چگونگی اجبار کردن و به کار بردن زور: از طریق ائتلاف‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی یا به صورت یک‌جانبه

پایان جنگ سرد پایان بسیاری از چیزها بود ولی آغاز چیزهای دیگری هم بود از جمله آغاز جهان تک‌قطبی زیر سلطه ابرقدرتی به نام آمریکا. در سطح نظامی و استراتژیک بعد از جنگ سرد تحولات خلیج فارس و اشغال کویت توسط صدام یکی از موضوعاتی شد که بر اساس آن پارادایم ویتنام مورد سؤال قرار گرفت ولی آمریکا به دلیل ناتوانی موفق به گسترش آن نشد. ریچارد هاس می‌گوید: نامیدن این دوره به عنوان بعد از جنگ سرد به معنای پذیرش این واقعیت است که ما می‌دانیم قبلاً چه چیزی وجود داشته ولی الان نمی‌دانیم چه چیزی وجود دارد و بدتر از آن در آینده چه چیزی وجود خواهد داشت.

شاخصه اصلی سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد عدم وجود دشمن بود و بعد از کمونیست، سیاستمداران باید به این سؤال پاسخ می‌دادند که چرا باید خارج از مرزهایمان فعالیت کنیم. معمولاً این پاسخ‌ها به این سؤال داده می‌شد: ۱- امنیت ملی ما همچنان با خطرات احتمالی قابل توجهی مواجه است. ۲- اقتصاد ما بیشتر از قبل جنبه بین‌المللی یافته است. ۳- بسیاری از عرصه‌های سیاست که سابقاً به عنوان عرصه‌های داخلی محسوب می‌شد اکنون جنبه بین‌المللی یافته است. ۴- تنوع نژادی رو به رشد مردم آمریکا مأموریت‌های خارجی جدیدی را به وجود آورده است. ۵- تخطی از ارزش‌های اساسی توسط آمریکا ادعای وفاداری به این ارزش‌ها را شدیداً زیر سؤال برده است. اما هیچ یک از این موارد اثبات نمی‌کرد که آمریکا مثل زمان ترومن یا ریگان دارای دشمن خارجی است تا بتواند سیاست خارجی را بر مبنای آن توجیه کند. از موضوعات بعد از جنگ سرد، نسبی شدن سلاح هسته‌ای و تغییر در موقعیت و ساختار هسته‌ای است. قبل از این بحث هسته‌ای به مدت ۵۰ سال در مرکز سیاست بین‌الملل قرار داشت. عمق چالش را می‌توان بر اساس تفکرات کلازویتس و سنت اگوستین مشاهده کرد. آن‌ها عقیده داشتند که جنگ ادامه سیاست است نه حذف آن. از این دید جنگ یک فعالیت دفاعی عقلانی است. جوهر بحث این دو عقلانی بودن و اخلاقی بودن و در نتیجه عادلانه بودن جنگ است. اما سلاح هسته‌ای شکل‌دهنده محاسبه محدودیتی بود که جنگ را به عنوان یک تراژیک انسانی و از حیث اخلاقی بد به حساب می‌آورد. اما به هر حال سلاح هسته‌ای از سال ۱۹۴۵ واقعیتی غیرقابل انکار از سیاست بین‌الملل بوده است. نتیجه این شد که دو مفهوم بازدارندگی و کنترل تسلیحات شکل گرفت.

در نهایت بازگشت جنگ‌های متعارف مهم می‌شود. در دوره جنگ سرد اغلب گفته می‌شود که خلع سلاح هسته‌ای موفق جهان را برای جنگ‌های متعارف امن می‌کند و این اتفاق یعنی بازگشت به جنگ‌های متعارف بعد از جنگ سرد سریع اتفاق می‌افتد و جنگ کلاسیک خلیج فارس (غیرهسته‌ای) روی می‌دهد.

در جهتی دیگر از حیث پارادایم پس از جنگ سرد در دوره بیل کلینتون، جهانی‌شدن مبنای تحلیل محققان و رهبران سیاسی قرار گرفت. این دهه همچنین تبلور نظریه صلح‌طلب بودن دموکراسی‌ها نیز بود.

رفتار جورج بوش در مورد پارادایم پس از جنگ سرد را این گونه می‌توان توضیح داد که وی بیشتر روش ریگان را در پیش گرفت نه پدرش. او که در آراء عمومی شکست خورده بود برنامه داخلی محافظه کارانه را اولویت داد و به اقتصاد روی آورد و سیاست خارجی را کم اهمیت کرد. سیاست خارجی بوش دوم از جنبه‌های مختلفی با کلینتون و بوش پدر تفاوت داشت.

اول، هژمونی جهانی آمریکا و استثنا گرایی مورد توجه بود. دوم بازدارندگی تضعیف شده مجدداً باید برقرار شود. سوم، وضع موجود بین‌المللی به آمریکا و نیز به زمینه‌های آزادی بشری ضربه می‌زند. چهارم، دموکراسی برای همه مردم امکان پذیر است. و...

در مجموع کلینتون اولین رئیس جمهوری بود که تمام عناصر پارادایم پس از جنگ سرد را در سیاست خارجی خود وارد کرد از جمله تأکید بر گسترش دموکراسی، جهانی شدن، اقتصاد بازار، دیپلماسی اجبار، تحریم‌های اقتصادی، استثمارگرایی آمریکایی، دیدگاه ویلسونی از جهان.

کلینتون نگرانی رهبران آمریکا پس از جنگ سرد مبنی بر توقف نقش سازنده آمریکا را با دست کاری در پارادایم پس از جنگ سرد را رفع کرد به طوری که در پایا کار دولت کلینتون، آمریکا کاملاً در امور جهانی درگیر بود و بحثی از انزوای طلبی مطرح نبود.

پارادایم ۱۱ سپتامبر

سیاست خارجی بوش همانند بوش پدر و کلینتون نوعی نگرش ویلسونی داشت، اما بوش پدر و کلینتون از یک ایدئولوژی منسجم تبعیت نکردند. برعکس دکترین جورج بوش در قالب استراتژی امنیت ملی آمریکا را در یک سیاست خارجی تدوین شده دقیق و کامل و برجسته قرارداد که هدفش برقراری برتری عالی آمریکا است. در این استراتژی آمریکا خود داور خیر شر و بود و در صورت لزوم به صورت یک جانبه خود را اعمال می‌کند.

برای اولین بار بعد از جنگ ویتنام در انتخابات سال ۲۰۰۴، امور خارجی و امنیت ملی بیش از مباحث اقتصادی اهمیت یافت. حادثه ۱۱ سپتامبر نظریه حساس نبودن مردم آمریکا به سیاست خارجی را کاملاً تغییر داد. اما سه سال بعد از حمله ۱۱ سپتامبر و یک سال پس از آغاز حمله به عراق افکار عمومی آمریکا حالتی پارادوکسی نسبت به جایگاه آمریکا در جهان به خود گرفت. آن‌ها با نقش کشور خود به عنوان تنها رهبر جهان مخالف شدند ضمن آن که در برابر انزوای طلبی هم مقاومت می‌کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اگرچه بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر جو آمریکا آمادگی پذیرش پارادایم پرل هاربر را داشت ولی بعد از جنگ علیه صدام پارادایم ویتنام بازگشت و ضدیت با جنگ آغاز شد.

ویژگی‌ها

حمله ۱۱ سپتامبر به آمریکا آسیب‌پذیر بودن جوامع جدید نسبت به تروریسم و افول دولت را نشان داد. ۱۱ سپتامبر به دو صورت دیگر هم ضعف دولت را نشان داد: اول این که گروه‌های تروریستی فرامرزی بوده و اتحاد آن‌ها نه به خاطر میل به شکل‌دهی دولت بلکه به خاطر اعتقادات دینی و ایدئولوژیک بوده است. دوم این که جهانی‌شدن هم اهمیت دارد. در فرایند جهانی‌شدن، اهداف و انگیزه تروریست‌ها هم جهانی شده است.

اما از جهتی دیگر دولت اهمیت پیدا کرد. القاعده پول و توانمندی خود را صرف اشغال حکومت افغانستان کرد. آمریکا نیز تلاش کرد این گروه‌ها را به دولت منتسب کند. از سویی دیگر اهداف حمله ۱۱ سپتامبر عناصر و نهادهای دولتی از جمله پنتاگون و کاخ سفید بودند. عکس‌العمل در برابر ۱۱ سپتامبر هم با محوریت دولت بود.

- ۱- ۱۱ سپتامبر تأثیر عمیقی بر سیاست امنیت ملی آمریکا داشت. بعد از ۱۱ سپتامبر روندهای متعددی در تقابل با یکدیگر قرار گرفت: الف) جهانی‌شدن ب) بازگشت گفتمان استثنائگرایی آمریکایی ج) عملیاتی کردن بی‌سابقه توان نظامی آمریکا به عنوان هاپر پاور
- ۲- سومین تغییر، شناخت در جدال پارادایم است. اگر پایان جنگ سرد شاخص‌های خیلی روشنی برای طرح پارادایم در قالب جنگ و صلح نداشت، ۱۱ سپتامبر و در نتیجه آن دو جنگ آمریکا در افغانستان و عراق به روشنی جدال‌های پارادایمی را در داخل آمریکا برملا کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر به یک تعبیر نه تنها خاتمه عینی جنگ سرد بود بلکه نشان داد دیپلماسی منازعه قدرت نیز که برای چندین قرن حاکم بوده است افول کرده است.
- ۳- ۱۱ سپتامبر همچنین نشان داد که از این پس کشور-ملت تهدیدی علیه آمریکا نبوده بلکه به عنوان رقیبی در بازار اقتصاد هستند.

فصل نهم:

محسن فرهادخانی

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی انتقادی سیاست خارجی آمریکا

فصل نهم، منطق‌های سیاست خارجی آمریکا

واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بین‌الملل گرایی لیبرال در بخش نظریه‌ها مطرح شد و اینجا چهار منطق

۱. منطق راهبرد نقش جهانی که چهار عنصر کلیدی دارد:

راهبرد نقش جهانی

تحلیل ایدئولوژی و منافع ملی ایالات متحده

تفسیر ایالات متحده از قدت

چشم انداز در مورد اخلاق

۲. منطق هژمون گرایی که امریکا را به اعمال نفوذ در نظام سیاسی، اقتصادی و بین الملل فرامی خواند، در این منطق رهبری هم مطرح است.

۳. منطق واقع گرایی که مانند هژمون گرایی به دنبال ثبات است اما تاکید زیادی ندارد، حداکثر جلوگیری از جنگ های بزرگ*

۴. منطق انزواطلبی: حداقل کردن تعهدات سیاسی و نظامی

۵. منطق لیبرالیسم: افزایش نقش بین المللی برای افزایش آزادی فردی در سطح ملی و جهانی*

۶. منطق بین الملل گرای لیبرال: سیاست خارجی چندجانبه گرای همکاری گرا بر پایه وابستگی متقابل*

۷. منطق ضد امپریالیسم: مداخله به منظور جلوگیری از انقلاب * معلوم نیست چه می گوید. عدم همخوانی عنوان و متن

*: در بخش نظریه ها توضیح داده شده است.

۱. **منطق راهبرد نقش جهانی** به توضیح بالا اکتفا کرده است

۲. **منطق هژمون گرایی**

کاکس: هژمون، قدرت برتر برای هدایت و رهبری دیگران است

کوهن: هژمون، برتری در منابع اقتصادی است

نظریه های لیبرال هژمونی نقش امریکا را در تاسیس و حفظ نظام بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم منطقی می داند.

این منطق دو مبنا دارد:

رفاه امریکا مستلزم برقراری و حفظ نظام های مؤثر بین المللی در دو عرصه سیاسی و اقتصادی است

ایالات متحده موتور محرک این نظام است

در نتیجه به میزانی که رهبری امریکا با ناکامی روبرو شود، نظام بین الملل دستخوش تغییر می شود

هژمون یا امپراتور

دارک: امریکای قرن ۲۰ نه یک کشور -ملت بلکه یک امپراتور می‌داند. امپریالیسم ابعاد سرزمینی، اقتصادی و فرهنگی دارد.

برخی امپریالیسم را در چارچوب شرایط موجود سرمایه داری جهانی و نقش امپریالیسم در آن بررسی می‌کنند. بر مبنای این تحلیل، امپریالیسم نوع سرمایه‌داری ناشی از دیالکتیک بین دو قدرت سرزمینی و قدرت سرمایه‌داری است. بر اثر چنین امری اکنون در امریکا امپریالیسم نئولیبرال جای خود را به امپریالیسم نومحافظه کاری داده است.

از این دید آمریکا در دوره جنگ سرد یک امپریالیسم سرزمینی و از نظر سیاسی بی‌ثبات بود. بی‌ثباتی آن نشأت گرفته از تشدید روندهای موجود به سمت تغییرات فرهنگی، قطبی شدن اجتماعی، افول اقتصادی و دگرگونی اجتماعی بود.

نخبگان امریکا با وجود شباهت رفتار امریکا به مانند یک امپراتور، از به کار بردن این واژه خودداری می‌کنند.

وینر: هژمونی مساله امریکا نیست؛ زیرا در مجموع قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ایالات‌متحده کاری کرده است که بقیه دنیا حالت لیلی‌پوت پیدا کنند.

ایگناتیوش: امریکا نقش پلیس جهان را دارد، چرخه تجارت جهانی را می‌چرخاند و ذهن و قلب تمام جهان را با آرزوهای خود پر کرده است.

محبوبیانی: امریکا امپراتور نیست، زیرا حاکم و محکوم وجود ندارد. نظام سیاسی امریکا نمی‌تواند یک امپراتوری را اداره کند، ضمناً به دلیل نظامی که ترومن و روزولت برقرار کردند، عملاً امکان امپراتوری وجود ندارد. در این نظریه آمریکایی‌ها بیشتر به دنبال آزادسازی هستند تا تسلیم افراد.

*افول هژمون

در صورت افول امریکا و کنار گذاشتن نقش ابرقدرتی، چه کسی در این جهان آنارشیستی این خلا را پر می‌کند؟

کاکس: بازگشت به جهان بربریت، کشورهای شکست‌خورده و رقابت‌های دینی و هرج‌ومرج

کوپچان: مشکل اصلی در نظام بین‌الملل، سلطه مطلق ایالات‌متحده است، تداوم این سلطه فقط مربوط به منابع نیست، بلکه باید تمایل در به‌کارگیری سلطه برای حفظ منابع باشد. دو عامل می‌تواند قدرت امریکا را تضعیف کند:

۱ قدرت همراه با چالش احتمالی اروپا علیه امریکا

۲ ضعیف شدن بین‌الملل گرایی در داخل امریکا

انزوا گرایی

حداقل کردن تعهدات سیاسی و نظامی در خارج. برای حفاظت از امریکا از آسیب شدید به ساختار اجتماعی و سیاسی. منطق مسلط در قرن ۱۹ تا جنگ جهانی دوم.

مطرح شدن هزینه‌های تعهدات بین‌المللی، ضعف اقتصاد ایالات متحده در اثر این تعهدات، تشدید تنش‌های اجتماعی، انحراف منابع از نیازهای اجتماعی، محو نظم مبتنی بر قانون اساسی و از دست رفتن حاکمیت ملی. شاخه‌های انزوای طلبی:

انزوا گرایی انقباضی: کاهش دخالت اقتصادی دولت در جهان

انزوا گرایی سیاسی: کم کردن تعهدات خارجی

انزوا گرایی نقد پایه‌ای بین‌الملل گرایی است؛ اما در این میان چند نکته وجود دارد:

هزینه‌های بین‌الملل گرایی مشخص نیست

تعهدات خارجی به چهار شیوه به اقتصاد آسیب می‌زند:

پرهزینه بودن این تعهدات

منحرف شدن استعدادها به نظامی

کاهش توانایی رقابت شرکت‌های امریکایی به دلیل اخذ مالیات برای امنیت

پیگیری نفوذ منجر به اعطای امتیاز تجاری به سایر کشورها می‌شود

تشدید تنش‌های اجتماعی: هزینه بین‌الملل گرایی به صورت غیرمتناسب پخش می‌شود، در نتیجه تشدید و تسریع فرسایش بافت اجتماعی داخل

عدم تخصیص منابع در نیازهای اجتماعی

محو نظم مبتنی بر قانون اساسی: بین‌الملل گرایی موجب استحکام نظارت دولت در بخش خصوصی و از بین رفتن آزادی می‌شود

از دست رفتن حاکمیت ملی: بین‌الملل گرایی موجب تشدید فرسایش استقلال امریکا از کنترل نیروهای خارجی می‌شود

۴. انزوای طلبی یا یک‌جانبه‌گرایی

یک‌جانبه‌گرایان بر اساس سنت جرج واشینگتون از پیچیده کردن روابط اجتناب می‌کنند، افول حاکمیت ملی در تصمیم‌گیری را رد می‌کنند، دلیلی برای پذیرش محدودیت امریکای قدرتمند نمی‌بینند.

بین‌الملل‌گرایان همکاری در روابط امنیتی را به عنوان ابزاری برای کنترل رفتار شرکا می‌نگرند.

یک‌جانبه‌گرایان گونه متفاوتی از انزوای‌گرایان هستند که به دو مکتب تقسیم می‌شوند:

۱ نوانزوای‌گرایان: حمایت از سنگر سازی مجدد بنیادی و نقش توازی بخش محدود برای ایالات متحده، حفاظت از فضیلت امریکا در برابر آلودگی دیگر ملل،

۲ برتری طلبان: به دنبال صیانت از هژمونی امریکا و جلوگیری از چالش برابر آن، همکاری ویژه و موردی،

هیچ یک از این دو مکتب هیچ دستاوردی برای همکاری امنیتی قائل نیستند

نشانه‌هایی از یک‌جانبه‌گرایی برتری‌طلبی در دولت ریگان قابل مشاهده است

نشانه‌ها: عدم مشارکت‌های حساب‌شده در سازمان ملل، کنار کشیدن از دیوان بین‌المللی دادگستری هنگام حکم ضد امریکا رد ماجرای نیکاراگوئه، رد معاهده حقوق دریاها، حمله به نهادهای برتن وودز، دلسردی به بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات، تدوین دفاع از حاکمیت ملی در برابر تجاوز بین‌المللی

بوش پسر هم از این رویه استفاده کرد.

۷. منطق ضد امپریالیسم رادیکال

این منطق سیاست خارجی ایالات متحده را به امپریالیست بودن متهم می‌کند. سه منطق انزوا گرایی، رئالیسم و بین‌الملل گرایی لیبرال اما ضد امپریالیسم رادیکال، در سه زمینه از بقیه متفاوت است:

۱ انزوا گرایی، رئالیسم و بین‌الملل گرایی لیبرال تعهدات محدود ولی مشروع را مطرح می‌کند، اما ضد امپریالیسم رادیکال مخالف هرگونه تعهد خارجی است.

۲ این منطق منبع انگیزه‌های امپریالیستی را در نظام اقتصادی قرار می‌دهد، درحالی‌که سه منطق دیگر تمایلات روانی یا فرهنگی مانند حرکت برای قدرت و ثروت را نمی‌پسندند.

۳ ضد امپریالیسم رادیکال در وهله اول سیاست خارجی امریکا را به خاطر صدمه‌ای که به دیگر کشورها وارد می‌کند متهم می‌سازد نه به خاطر فرسایش منافع ملی امریکا یا زیان رساندن به ارزش‌های داخلی این کشور.

منطق مداخله ضدانقلابی

از دید منطق ضد امپریالیسم رادیکال نظام‌های امپریالیسم در معرض ناکامی است؛ چون شورش علیه ساختار استثمار هرزمان امکان‌پذیر است. امپریالیسم ضرورتاً به منظور جلوگیری، سرکوب یا غلبه بر انقلاب مداخله می‌کند. امپریالیسم امریکا را ملزم به منزوی ساختن، تضعیف و تلاش برای نابودی هر حکومتی که تهدیدی برای نظم مستقر باشد، می‌کند.

منطق راهبرد اساسی سیاست خارجی

در این منطق فهم استراتژی کلان در زمینه‌هایی مثل نهادسازی بین‌المللی، نقش جهانی، اهداف، اولویت‌ها، گستره جهانی سیاست خارجی، یک‌جانبه‌گرا یا چندجانبه‌گرا بودن، میزان نظامی‌گری و مداخله در امور دیگر کشورها، جهانی‌شدن و چگونگی مراوده اقتصادی امریکا با دنیا بحث می‌شود. درک سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مستلزم فهم استراتژی آن‌هاست. استراتژی کلان بینشی جهانی و مجموعه‌ای از اصول عملیاتی است که سیاست خارجی یک قدرت بزرگ را چارچوب‌مند می‌کند. لذا به منظور درک گزینه‌های راهبردی امریکا باید راهبرد کلان امریکا را که در

دوره پیشین دنبال می‌شده است، بررسی کرد. به عنوان مثال سیاستمداران امریکا به منظور محو علل جنگ قدرت‌های بزرگ رژیم‌های اقتصادی لیبرال را پیش گرفتند.

فصل دهم:

روح الله ارشاد

فصل دهم: مشی رؤسای جمهور بزرگ، راهی برای فهم سیاست خارجی امریکا

والتر راسل مید معتقد است که فهم سیاست خارجی امریکا در چارچوب بحث‌های اصلی روابط بین الملل (مثل دوگانه‌های لیبرال-واقع‌گرا یا انزوای طلبی -بین‌المللی‌گرایی) قابل فهم نیست؛ لذا می‌بایست سیاست خارجی امریکا را بر مبنای چهار سنت زیر جستجو کرد: همیلتون‌گرایی/جفرسون‌گرایی/جکسون‌گرایی/ویلسون‌گرایی

۱. همیلتون‌گرایی (واقع‌گرایی امریکایی)
قدرت جهانی امریکا دقیقاً تداوم قدرت جهانی بریتانیا با همان ایدئولوژی دوره استعمار است
آنها نظم جهانی بریتانیایی را پذیرفته و جانشینی امریکا در این نظم را تایید می‌کنند
بر صنعت و تجارت پافشاری می‌کنند
تئودور روزولت و بوش پدر از پیروان این سنت بوده‌اند

منافع ملی و موازنه قدرت تکیه کلام آن هاست
در سیاست خارجی، همانند سیاست داخلی، منافع را راهنمای عمل خود قرار می دهند
همیلتونی ها به انگلیس به چشم یک الگو می نگرند؛ چرا که انگلستان (مشابه امریکا)
در نقطه ای دور افتاده و با فاصله از سایر کشورها، تنها از یک چیز نگران بود: تسلط
یک قدرت واحد بر بقیه کشورها و شکل گیری قدرتی که بتواند ضمن حمله به
انگلستان اقتصاد آن را مضمحل کند. لذا تجارت عنصر اصلی سنت همیلتونی به حساب
می آید. از این رو، در ۱۵۰ سال اول تاریخ امریکا تهدید اصلی این کشور انقطاع تجارت
بوده است و نه از دست دادن سرزمین.
در این سنت، اصل آزادی دریاها به اصل آزادی اقیانوس ها برای کالاهای تجاری تغییر
می یابد.

از زمان معاهده پاریس که استقلال امریکا مطرح شد تا جنگ اخیر علیه عراق،
همیلتونی ها بریتانیای کبیر را کلید موفقیت سیاست خارجی امریکا می دانسته اند.

۲. همیلتون گرایی مدرن

در قرن بیستم اوضاع جهان و قدرت های برتر تغییر کرد.
المان به مثابه قدرت تکتولوژیک برتر و دریایی قویتر از بریتانیا مستعمرات و تجارت این
کشور انگلستان را تهدید می کرد.
امریکا نیز با راه اندازی کانال پاناما، استقلال بیشتری یافته بود و احساس می کرد باید
قدرت جهانی باشد
از همه مهمتر ورود ژاپن بود که برتری تکنولوژیکی اروپا را دگرگون کرد و مراکز قدرت
غیراروپایی را پررنگ تر کرد.
در قرن جدید اولین قدرتی که به چالش انگلستان برخاست، امریکا بود.
مهمترین دستاورد امریکایی ها در قرن بیستم عبارت بود از برقراری نظم جدید بین
المللی امریکایی بجای انگلیسی
پایان جنگ بی الملل دوم به همیلتونی ها کمک کرد تا فعالان آن به دنبال ثبات مالی
بین المللی باشند.

با افول انگلیس بعد از جنگ بین الملل دوم، دیدگاه همیلتونی خلا قدرت انگلستان را پر کرد.

سه تغییر عمده در همیلتون گرایی به همیلتون گرایی مدرن: ۱. بجای کمک امریکا به انگلیس در حفظ نظم جهانی، از این پس باید انگلیس به امریکا یاری رساند. ۲. برای نیل به اهداف تجاری و امنیتی، تبدیل اتحاد ضمنی به اتحاد اشکار با بریتانیا و سایر دول گسترش یافت و ۳. تبدیل سیاست انسدادی به آزادسازی تجاری بعد از جنگ دوم.

۳. جفرسون گرایی

توماس جفرسون از رؤسای جمهور بنام امریکا بوده که بدنبال حفظ ارزشمندی منحصر بفرد اعتقادات امریکایی نظیر اعتقاد به آزادی و دموکراسی بود؛ به همین خاطر از گرفتار شدن در خارج گرهیز می کرد.

بطور کلی نسبت به سنت جفرسونی دو تعبیر متعارض وجود دارد: ۱. انزوطلبی و ۲. مداخله گرایی

بحث محوری جفرسونی ها اینست که باید از انباشت قدرت در دولت پرهیز شود و سیاست خارجی منافع داخلی را در اولویت قرار دهد.

سنت جفرسونی بر ۵ نکته تاکید دارد: ۱. مخالفت با هرگونه نفوذ خارجی بر ایالات

متحده (مشترک با سنت جکسونی) ۲. برخلاف سنت های همیلتونی و ویلسونی،

جفرسونیها و جکسونیها تنها نگران منافع ایالات متحده هستند. ۳. معتقدند که هدف

سیاست خارجی حفظ میراث فرهنگی اجتماعی و سیاسی منحصر بفرد ایالات متحده

باشد و نه گسترش آن در جهان؛ لذا آزادسازی تجاری و بین الملل گرایی مورد قبول

نیست. ۴. برخلاف همیلتونیسم و ویلسونیسم، طرفداران جفرسون به حفاظت از

دموکراسی امریکایی در جهان پر خطر تاکید دارند. ۵. سیاست خارجی جفرسون، ریشه

دردکترین مونروئه دارد (دکترین نفی هر گونه اتحاد گرفتار کننده با اروپا)

پیش از ۱۱ سپتامبر، عمده سیاست های بوش پسر بر مبنای جفرسون گرایی بود؛ اما

این حادثه به غیر عملی شدن بخشی از این دکترین انجامید که امریکا نمی تواند از دنیا

پنهان شود.

همیلتونی‌ها که بر ملاحظات اقتصادی تاکید دارند، جفرسونی‌ها ملاحظات سیاسی را مبنا قرار می‌دهند. همیلتون از حکومت مرکزی قوی حمایت می‌کرد اما جفرسون معتقد بود که اکثر قدرت باید به مردم واگذار شود و این توزیع قدرت، برای مقابله با سوء استفاده است.

از دید این گروه تحریم می‌تواند جایگزین مناسبی برای جنگ باشد. در بدترین حالت هم جنگی با هدف ارائه پیام و محدود و با حداقل نیرو صورت گیرد. جفرسونی‌ها معتقدند که باید از قدرت نرم بجای سیاست چماق در سیاست خارجی استفاده شود.

موفق بودن دکترین مونروئه یک پیروزی برای نیمکره غربی و یک اسطوره جفرسونی به حساب می‌آید.

از موفقیت‌های جفرسونی‌ها غیر نظامی کردن نرژ امریکا و کانادا بوده سات. قبل جنگ جهانی دوم کاهش بودجه نظامی که باعث رشد اقتصادی سریع امریکا شد، دومین موفقیت آنهاست. پس از جنگ نگران محو شدن تاسیسات نظامی بودند که جنگ ویتنام مجدداً آنها را زنده کرد.

• نگاه جکسونی

جکسون یک گسترش طلب نظامی بود که کمتر بر موضوعات سیاست خارجی تاکید داشت. وی بدنبال این بود که از شر امریکایی‌های اصیل که در برابر توسعه طلبی ایستادگی می‌کردند راحت شود. لذا صحبت از سنت جکسونی در سیاست خارجی امریکا دقیق نیست. بلکه این سنت جنگی در سیاست خارجی امریکا و ایده پوپولیستی که مردم همیشه درست فکر می‌کنند و مردم امریکا بهترین هستند را ترویج داد.

بدبینی یکی از خصوصیات سنت جکسونی است و معتقدند که انسان گناهکار است. دکترین جکسون دو نوع دشمن را از یکدیگر تفکیک می‌کند: ۱. دشمن قابل احترامی که تمیز می‌جنگد ۲. دشمن غیرمحترمی که جنگ کثیف صورت می‌دهد. با صورت اول باید همانگونه جنگید که می‌جنگد و اصول جنگ در برابر صورت دوم صدق نمی‌کند.

تفکر جکسونی چند اصل دارد: ۱. هدف سیاست خارجی دفاع از ارزش‌های داخلی است
۲. از نظر جهان‌بینی استثناگراست ۳. راه حل مشکلات خارجی نظریه جنگ عادلانه
است ۴. دفاع از حق داشتن سلاح (بهترین ضامن آزادی شهروندی) ۵. از حیث بین
الملل گرایی در مقابل همیلتونی‌ها و از نظر اقدامات فدرال در مقابل جفرسونی‌ها
هستند. ۶. در بحث کشتار فجیع، در خط مقدم هستند ۷. نه ایدئولوژی و نه یک جنبش
خودآگاه است.

۴. رهیافت ویلسونی

ویلسون، بر مأموریت اشاعه آزادی و دموکراسی تاکید داشت. وی جایگزینی برای
آنارشیسم موازنه قوای حاکم بر اروپا مطرح کرد. وی رهیافتی جهان‌شمول داشت؛ به
دنبال اصولی اعمال‌پذیر کلی و فرآیندهایی برای حل مسائل بین‌المللی بود که از دل
آن کنوانسیون‌ها و مسئولیت‌ها در روابط بین‌المللی بیرون می‌آید. جرج دبلیو بوش از
طرفداران این مکتب بود.

اصل اول سیاست خارجی ویلسون اینست که دموکراسی‌ها شرکای مورد اتکاتر و
بهتری به نسبت پادشاهان و مستبدان برای امریکا است. دوم اینکه این رهیافت با
سیاست‌هایی مثل اشاعه ارزش‌های امریکایی در جهان شناخته می‌شود. سوم، بر
ارزش‌های دموکراتیکف سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، حق مالکیت، حکومت قانون و
حقوق تجاری تاکید دارد. چهارم، خواهان یک سیستم مشترک و منظم است که امنیت
اجتماع بین‌المللی را فراهم کند.